

دشمن مطبوعات

(Der Feind der Presse)

نویسنده: اُومبرتو اِکو

ترجمه: کامران صادقی

می تواند از بد بینی پیری باشد و یا از روشن بینی ئیکه انسان در طول زمان کسب می کند، بهر حال هنگامیکه روزنامه ایتالیائی لسپرسو از من پرسید که آیا مایلم مقاله ئی در دفاع از آزادی مطبوعات در ایتالیا بنویسم، برخوردم تردید آمیز بود.

وقتی که آزادی مطبوعات به حامی نیاز داشته باشد، معنای خوبی برای جامعه و مطبوعات آن ندارد. در یک جامعه سالم نیازی به دفاع از آزادی مطبوعات نیست، چرا که هیچ کس در رویا هم ب فکر محدود کردن آن نیست.

این اولین دلیل از دلائل بسیار تردید من است. در ایتالیا تنها نخست وزیر سیلویو برلوسکونی مسئله نیست. از زمان سیاستمدار رومی کاتیلینا تا باامروز، ملت مجبور به تحمل یک صف طولانی از سیاستمداران کاریسماتیک بی ملاحظه بوده که امور دولتی برای آنها باندازه نیازهای شخصیشان اهمیت نداشته اند. هر کدام از آنها چهار چوب قدرت خود را بی هیچ ملاحظه ئی گسترش داده و در این مسیر، مجلس، قوه قضائیه و قانون اساسی را لگد مال کرده اند. خودی ها از امتیاز بهره مند گردیده و فواحش نیز گهگاه بی نصیب نمانده اند.

در این روند، منافع عمومی متکبران با علائق شخصی یکسان قلمداد می شوند. البته آنها همیشه قادر نیستند قدرت خود را آنچنان که مایلند، گسترش بدهند، چرا که جامعه مانع آنها می گردد. اما وقتیکه بهر حال موفق می شوند، چرا ما می بایستی از آنها گله کنیم و نه از جامعه ئیکه اجازه می دهد چنین افرادی تا این حد پیش بروند.

مادرم داستانی برای من تعریف کرده که من هیچ گاه آنرا فراموش نخواهم کرد:

او در سن 20 سالگی نزد یک نماینده لیبرال مجلس، بعنوان منشی مشغول به کار می شود- و من در اینجا بر روی کلمه "لیبرال" تاکید می کنم. در روز به قدرت رسیدن موسولینی، او به مادرم می گوید: "شاید این مرد موفق شود کمی نظم در ایتالیا بر قرار سازد". در آن دوران بحرانی موضع این نماینده مجلس بسیار رایج بود. فاشیسم تنها توسط موسولینی حاکم نشد، بلکه توانست بدلیل ناستواری و کاهلی

افرادی مانند رئیس مادر من گسترش بیابد. بنابراین بی حاصل است همه چیز را در برلوسکونی که می توان گفت منحصر در پی معاملات خویش است، متمرکز کنیم. این اکثریت ملت ایتالیا است که در سازماندهی اعتراض اجماع کرده است. اعتراض علیه تضاد منافع با سیاستمداران، علیه رژه غیر نظامیان مسلح در خیابانها، علیه تصویب قوانین آلفانو، که به چهار تن از اعضاء دولت امکان می دهد، تا زمانیکه در مصدر امور هستند، از تعقیب قضائی در امان باشند؛ و این ملت ایتالیا است که، اگر رئیس جمهور مخالفت خود را نشان نداده بود، محدودیت (موقتی) آزادی مطبوعات را براهتی می پذیرفت.

علاوه بر این اگر کلیسای کاتولیک در بحث عمومی دخالت نمی کرد، ملت بدون درنگ، حتی احتمالا با حدی از تبانی پنهانی، امر مسلم بهره مندی برلوسکونی از خدمات فواحش را می پذیرفت. البته این موضوع در هر حال بزودی فراموش خواهد شد، چرا که بسیاری از ایتالیائی ها، حتی کاتولیک های متدین، گهگاهی خود به چنین اعمالی دست می زنند.

بنابراین چرا می بایستی من در باره این وضعیت نگران کننده مقاله ای بنویسم و روزنامه ای برای آن حق الزحمه بپردازد؟ این مقاله را کسانی خواهند خواند که با خطراتی که دموکراسی را تهدید می کنند آشنا هستند، اما حاضرند تا زمانیکه جیره روزانه خود را از برنامه های بی محتوای تله ویزیون دریافت می کنند، چنین وضعیتی را بپذیرند. همان کسانی که در اصل چیزی در باره آبروریزی های روابط جنسی سیاستمداران نمی دانند، چرا که برلوسکونی تقریبا تمام فرستنده های تله ویزیون ایتالیا را تحت کنترل دارد و آنها در باره این افتضاحات هیچ گزارشی پخش نمی کنند.

بنابراین چرا می بایستی این زحمت را قبول کرد؟ دلیلش روشن است. در سال 1931 حکومت فاشیستی تمام استادان دانشگاهها را، که در آن زمان تعدادشان 1200 نفر بود، مجبور کرد که نسبت به رژیم سوگند وفاداری یاد کنند. تنها 12 نفر از آنها (یعنی یک درصد) از این کار سر باز زدند و شغل خود را از دست دادند. گاهی از 14 امتناع کننده صحبت می شود. همینکه اطلاع در این زمینه این چنین ناروشن است نشان می دهد که مسئله در آن زمان چقدر کم اهمیت تلقی میشده است.

خیلی ها سوگند وفاداری یاد کردند- شاید به توصیه افرادی مانند پالمیرو تولیاتی، یکی از فعالین کمونیست و یا بندتوکروچه فیلسوف - تا بتوانند به تدریس ادامه بدهند، و بعضی از آنها بعدها در دوران پس از جنگ، مهره های مهم مبارزه ضد فاشیستی شدند. شاید آن 1188 نفری که سوگند وفاداری یاد کردند، دلائل کاملا خوب و

شرافتمندانه ای داشتند، اما 12 نفری که امتناع کردند آبروی دانشگاه و بطور حتم آبروی کشور را نجات دادند. از این رو ضروری است که ما گهگاه امتناع کنیم، حتی اگر تاثیر چندانی نداشته باشد. در اینصورت دست کم نسل بعدی می داند: بودند افرادی که همکاری نکردند.

منبع: روزنامه فرانکفورتر روندشاو 24.08.09

[http://www.fr-online.de/in_und_ausland/kultur_und_medien/theme
&n/?em_cnt=1897075](http://www.fr-online.de/in_und_ausland/kultur_und_medien/theme&n/?em_cnt=1897075)